

احکام حکومتی و مصلحت در فقه شیعه

محسن قدیر / دکتر عادل ساریخانی

عضو هیئت علمی دانشگاه قم / استادیار دانشگاه قم

چکیده

قاعدهٔ مصلحت در فقه شیعه، مبتنی بر نظریهٔ فقهی احکام حکومتی است که بسیاری از فقها آن را در اجرای امامت نیایی در زمان غیبت پذیرفته‌اند و به تعبیری دقیق‌تر، اسلام مبانی، اصول، ارزش‌ها و چارچوب‌های ضابطه‌مندی برای سامان‌دادن مصلحت ارائه داده است که قابلیت سامان‌یافتن تحت قواعد کلی را دارد. ساماندهی مصلحت در فقه شیعه در سه شکل صورت گرفته است:

۱. احکام حکومتی؛

۲. احکام اولی؛

۳. احکام ثانوی.

در فقه اهل سنت نیز مصلحت در آموزه‌های زیر قالب‌بندی شده است: حفظ اسلام، حفظ جان، حفظ نسل، حفظ عقل و حفظ مال (با عنوان کلی مصالح مرسله). با توجه به مبانی و اصول احکام حکومتی، تشخیص مصلحت در دیدگاه فقهی به صورت شرعی و با معیارها و شاخص‌های برگرفته از شریعت اسلام انجام می‌گیرد و مشکلات ادارهٔ جامعه اسلامی را برطرف می‌نماید. در این تحقیق به بررسی احکام حکومتی و مصلحت می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: احکام حکومتی، مصلحت، احکام اولیه، احکام ثانویه.

مقدمه

فقه اسلام به گونه‌ای است که می‌توان پاسخ همه مسائل را از آن استنباط کرد. فقها و مجتهدان نیز برای موضوعات و مسائل جدیدی که مطرح می‌شود، آماده پاسخگویی هستند و از کلیات فقه اسلامی پاسخ‌های نوینی به جامعه انسانی عرضه می‌کنند که برطرف کننده نیازهای جدید جامعه است (گرچی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۰).

مجتهدان باید انسان و نیازهای فردی و اجتماعی او را بشناسند و بتوانند از فقه غنی شیعه استنباط‌های جدیدی ارائه دهند. اگر برای کلیات موجود در فقه، مصادیقی لایتغیر ذکر می‌شد و اجازه عدول از آن داده نمی‌شد، فقه در بستر زمان دچار مشکل می‌شد و رفته‌رفته از صحنه عمل در اجتماع خارج می‌گردید؛ ولی فقه شیعه از آنچنان پویایی برخوردار است که قابل انطباق بر مصادیق گوناگون و تعمیم‌پذیر به مسائل ذکر شده در متن قاعده‌های کلی است (همان).

عنوان احکام حکومتی و مبنای صدور آن، یعنی مصلحت، تا پیش از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران در فقه مدون شیعه کاربرد چندانی نداشته است که علت آن را باید دوری فقه از حکومت دانست. فقهای پیشین شیعه گرچه کم‌وبیش در این مورد سخن به میان آورده‌اند، ولی به دلیل اینکه هیچ‌گاه به طور کامل مراکز تصمیم‌گیری سیاسی و اداری جامعه را در اختیار نداشته‌اند، در رساله‌ها و تألیفات‌شان بحث چندان قابل توجهی درباره این مقوله‌های پیوسته با مسائل حکومتی، دیده نمی‌شود (کلاتری، ۱۳۷۶، ص ۲۱۶).

در همان سال‌های نخست قانونگذاری در جمهوری اسلامی، توجه به عنوان ضرورت که احکام معنون خود را دگرگون سازد، پدید آمد؛ با وجود این، گویا صرف عنوان ضرورت نمی‌توانست پاسخگوی مشروعیتی باشد که دولت برای اعمال حاکمیت خود و اداره جامعه به آن نیازمند است؛ از همین رو بود که موضوع مصلحت در کنار ضرورت مورد توجه جدی قرار گرفت و اندیشه توجه به مصلحت

نظام با عنوان عنصری که حتی فراتر از چارچوب احکام فرعیه راهگشا است، در سخن و منش بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی حضرت امام (ره) هر روز آشکارتر می‌شد. بدین ترتیب چالش‌های فکری گوناگونی دربارهٔ حکم حکومتی و مهم‌ترین عنصر و مبنای آن، یعنی مصلحت آغاز شد (صرامی، ۱۳۷۳، ص ۶۴).

طبیعت احکام حکومتی به گونه‌ای است که نمی‌تواند حالت ثابت و پیش‌ساخته داشته باشد. حاکم فقیه و متخصص عادل، باید با توجه به زمان و مکان و سایر شرایط، مصلحت عموم را کشف کند و بر مبنای آن احکام حکومتی را استنباط و القا نماید؛ زیرا این احکام، پیش‌ساخته نیست و باید در هر زمانی بنا به مصالح عمومی، آن را از کلیات منابع فقه استخراج کرد و به دست آورد (گرگی، همان، ص ۱۲۲).

در این مقاله سعی شده است به تناسب بحث، احکام حکومتی و مبنای آن، یعنی مصلحت مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد.

محورهای اصلی بحث در اینجا دو عنوان است که به شرح ذیل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد:

۱. احکام حکومتی؛
۲. مصلحت به عنوان مبنای احکام حکومتی.

۱. احکام حکومتی

۱-۱. تعریف احکام حکومتی

دربارهٔ احکام حکومتی، تعریف‌های متعددی شده است که به برخی اشاره می‌کنیم:

علامه طباطبایی (ره) در تعریف احکام حکومتی می‌فرماید:

ولی امر مسلمین می‌تواند یک سلسله تصمیماتی بر حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آنها مقرراتی وضع نماید و به مورد اجرا گذارد. مقررات نامبرده لازم الاجرا و همانند مقررات شریعت دارای اعتبار است؛ با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیر قابل تغییر است، ولی مقررات موضوع قابل تغییر و در ثبات و در بقا تابع

مصلحتی می‌باشد که آنها را به وجود آورده است. طبعاً مقررات، تدریجاً تبدیل و تغییر پیدا کرده و جای خود را به احکام بهتر می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۳، ص ۹۸).
 امام خمینی (ره) پس از طرح مباحثی در خصوص حدود اختیارات دولت اسلامی و ضرورت تبیین دقیق وظایف حکومت اسلامی و با اشاره به اینکه حکومت، شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله ﷺ و یکی از احکام اولیه اسلام است، می‌فرماید:

... اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعیه اسلام است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام ﷺ یک پدیده بی‌معنا و بی‌محتوا باشد. اشاره می‌کنم به پیامدهای آن، که هیچ کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد؛ مثلاً خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی یا حریم آن است، در چارچوب احکام فرعیه نیست...

باید عرض کنم حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله ﷺ است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است تخریب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که دفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را عبادی یا غیرعبادی، که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند. آنچه گفته شده است تا کنون و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است شایع است که مزارعه و مضاربه و امثال اینها با اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۱۷۰).

همان گونه که ملاحظه شد، بیان احکام حکومتی از دیدگاه امام راحل (ره) حدود و چارچوب این احکام را به وجه روشنی ترسیم می‌نماید.

صاحب جواهر در تعریف احکام حکومتی می‌فرماید: «اما الحکم فهو انشاء انفاذ من الحاکم لا منه تعالی لحکم شرعی او وضعی او موضعها فی شی مخصوص»: حکم، دستور حاکم اسلامی (نه خداوند متعال) بر نفوذ و اعتبار حکم تکلیفی و یا حکم وضعی و یا موضوع آن دو در موارد مشخص است» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص ۱۰۰).

واضح است که این تعریف، شامل حکم اولی و ثانوی نمی‌شود؛ زیرا اعتبار و حجیت آنها به انشای حاکم و قاضی نیاز ندارد؛ بنابراین هدف صاحب جواهر از این عبارت، تعریف احکام حکومتی بوده است.

بر تعریف‌های ذکرشده علامه طباطبایی (ره) و صاحب جواهر، اشکالاتی وارد شده است؛ از جمله: احکام حکومتی را بیشتر از بعد اجرایی مد نظر قرار داده و در تعریف آورده‌اند؛ در حالی که همه احکام حکومتی منحصر در بعد اجرایی و اعمال قدرت حاکم اسلامی نیستند (رحمانی ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۶۸).

البته تعریف دیگری نیز از احکام حکومتی ذکر شده است که به نظر می‌رسد جامع‌تر از دیگر تعریف‌ها باشد:

احکام حکومتی عبارت است از: فرمان‌های جزئی و وضع قوانین و مقررات کلی و اجرای احکام و قوانین شرعی که رهبر مشروع جامعه در حوزه مسائل اجتماعی با توجه به حق رهبری و سرپرستی و با توجه به مصلحت جامعه صادر می‌کند (محامد، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۵۲).

در خصوص احکام حکومتی این نکته مهم قابل ذکر است که بقا و تداوم حکم، دایر مدار عنوان و مصلحت است؛ تا هنگامی که عنوان و مصلحت تداوم داشته باشد، حکم همچنان باقی است (مزینانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۱۳).

۲-۱. ارتباط احکام حکومتی با احکام اولیه و احکام ثانویه

اکنون، بحث در این است که جایگاه حکم حکومتی در تقسیم حکم به اولی و ثانوی کجا است؟

آیا حکم حکومتی حکم اولی است یا ثانوی؟ یا این حکم حکومتی، اساساً از این تقسیم خارج است؟

ابتدا به تعریف مختصری از حکم اولی و حکم ثانوی می‌پردازیم و سپس ارتباط احکام حکومتی با آنها را بررسی می‌کنیم.

حکم اولی: بر اساس آنچه بین فقیهان مشهور است، حکم اولی حکمی است که بر کردارها با در نظر داشتن عناوین اولیه آنها، بار می‌شود؛ مانند وجوب نماز و حرمت نوشیدن شراب (کلانتری، همان، ص ۲۲۸).

حکم ثانوی: حکمی است که بر موضوعی، به وصف ناگزیری، اکراه، ضرورت و دیگر عنوان‌ها بار می‌شود؛ مانند جایز بودن گشودن روزه در ماه رمضان، در مورد کسی که روزه برای او زیان دارد یا سبب به‌تنگناافتادن وی می‌شود. سبب نامگذاری چنین حکمی به ثانوی، قراردادن در طول حکم واقعی اولی است.

با این تعریف، قاعده شناخت حکم اولی از حکم ثانوی روشن می‌شود؛ یعنی می‌توان بر اساس آن گفت حکم ثانوی ناظر به حالت‌های عارضی و استثنايي مکلف است؛ در حالی که حکم اولی ناظر به حالت‌های طبیعی و وضعیت اوست (همان).

گفتنی است در موارد تزامن، احکام حکومتی بر احکام اولیه و ثانویه دیگر رجحان و برتری دارد و احکام ثانویه هم بر احکام اولیه دیگر ترجیح داده می‌شود. درباره ارتباط احکام حکومتی با احکام اولیه و ثانویه، سه دیدگاه قابل طرح و بررسی است (همان):

۱. احکام حکومتی، قسمی از احکام واقعیه در کنار احکام اولیه و احکام ثانویه است (مظاهری، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۳۴)؛

۲. احکام حکومتی، احکام اولی هستند (امام خمینی (ره)، پیشین)؛

۳. احکام حکومتی، احکام ثانوی هستند (صدر، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۳۲).

دیدگاه اول

مراد از احکام حکومتی - در مقابل احکام اولیه و ثانویه - این است که فقیه یا حکومت اسلامی، گاهی یک مصلحت تامه ملزمه را تشخیص می‌دهد و بر اساس آن حکمی صادر می‌کند که از نظر قرآن و روایات، همان حکم‌الله است. احکامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام صادر می‌کردند، مانند مصادره مال محترک، جزو احکام ولایی و حکومتی اخیر است. قاعده‌ای که می‌توان در مورد احکام حکومتی به دست داد، همین است که بگوییم اگر مصلحت ملزمه یا مفسده ملزمه‌ای پیش آمد، حاکم می‌تواند روی آن مصلحت ملزمه حکم کند و حکم او حکم‌الله است. ادله ولایت فقیه هم به ما می‌گوید حکمی که حاکم اسلامی صادر می‌کند، مجرا است (مظاهری، پیشین). از این منظر، حکم حکومتی، و رای حکم اولی و ثانوی و به معنای ولایت است. حکم اولی و حکم ثانوی، مربوط به جعل است، اما در حکم حکومتی جعل نیست؛ اعمال نظر و اعمال ولایت است (علوی گرگانی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۱۴). بنابر این دیدگاه، نظر ترجیحی آن است که احکام حکومتی را قسیم احکام اولیه و احکام ثانویه بدانیم، نه قسمی از آنها.

دیدگاه دوم

احکام حکومتی احکامی اولی است. امام خمینی (ره) این نظریه را به روشنی و صراحت بیان کرده است. ایشان فرموده‌اند: «ولایت فقیه و حکم حکومتی، از احکام اولیه است» (امام خمینی (ره)، پیشین).

امام خمینی (ره) دربارهٔ ثانویه‌نبودن احکام حکومتی، می‌فرماید: «احکام ثانویه، ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد...» (همان، ص ۲۰۲).

بر این اساس، احکام حکومتی یکی از احکام اولیه است. در تشریح این دیدگاه، یکی از فقهای معاصر به تفصیل سخن گفته که چکیدهٔ آن چنین است:

در رأس حکومت اسلامی، ولی و امامی صالح وجود دارد که ادارهٔ امور تمام مردم به او واگذار و اختیارات گسترده‌ای برای وی قرار داده شده است و تمامی تشکیلات حکومتی از او سرچشمه می‌گیرد. دلیل‌های بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد رهبر بر امت اسلامی ولایت دارد و سرپرست آنان است؛ مانند آیهٔ شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ...» (مائده: ۵۵). لازمهٔ طبیعی اینکه شخصی سرپرست باشد، آن است که ادارهٔ امور شخص و یا گروه به او سپرده شود. سرپرستی و زعامتی که برای امام و ولی امر مسلمین ثابت است، به این اعتبار است که آنها یک امت و یک گروه حساب می‌شوند و ریاست آنان به شخصی سپرده شده که ولی امر آنان است. عرف از واژه «تولی امر» همین معنا را می‌فهمد.

نتیجه اینکه: اقتضای ولایت، از اختیار افکندن اختیار شخص و یا امت تحت سرپرستی، در چیزهایی است که به مصالح جامعه و امت بر می‌گردد. سخن فوق مفهوم چیزی است که از امام راحل نقل شده و آن اینکه: مقرر کردن مالیات بر مردم، از گونهٔ احکام ثانوی نیست.

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان گفت همان گونه که دست‌یازیدن ولی در اموال کودک حکم ثانوی نیست - بلکه در مورد خودش حکم اولی است - در اینجا نیز قضیه از همان قرار است. نهایت اینکه اصل ولایت فقیه و حکومت اسلامی حکمی اولی بسان دیگر احکام اولی، از سوی شارع مقدس نهاده شده است (مؤمن، ۱۳۷۵، ص ۷۷ به بعد).

دیدگاه سوم

بنابر این دیدگاه، احکام حکومتی، احکامی ثانوی هستند. برخی صاحب‌نظران قائل به این دیدگاه هستند که در ادامه به ذکر دو نظریه از آنها می‌پردازیم.

استاد محمدتقی جعفری می‌نویسد:

بخشی از معارف اسلام، مقررات و قوانینی هستند که در گذر زمان، به جهت بروز مصالح یا مفاسدی، توسط ولی امر مسلمانان وضع می‌گردد. این دسته از احکام که به آنها احکام ثانویه می‌گویند، تا هنگامی که مصالح و موجبات و علل صدور آن باقی و پابرجا باشد و یا مفاسد و موانع برطرف نگردد، ثابت و پابرجاست و هر موقع اسباب آن برطرف شد، حکم هم برطرف می‌گردد؛ درست نظیر تحریم تنباکو (جعفری، ۱۳۷۱، ص ۸۸).

همچنین شهید صدر در این مورد می‌نویسد:

به موجب نص قرآن کریم، حدود قلمرو آزادی «منطقة الفراغ» که اختیارات دولت را مشخص می‌کند، هر عمل تشریعی است که بالطبع مباح باشد؛ یعنی ولی امر اجازه دارد هر فعالیت و اقدامی که حرمت یا وجوب صریحاً اعلام نشده را... به عنوان دستور ثانویه، ممنوع یا واجب الاجرا اعلام نماید و فرمان ولی امر نباید با فرمان خدا و احکام عمومی تعارض داشته باشد (صدر، پیشین).

با توجه به دیدگاه‌های ذکر شده و مواضع و بیانات صریح و روشن حضرت امام خمینی (ره) در خصوص احکام حکومتی، باید بپذیریم دیدگاه دوم مورد قبول است؛ هر چند در حدود و ثغور آن باید بحث‌های مفصل‌تری صورت گیرد.

در این دیدگاه، حضرت امام خمینی (ره) با صراحت تمام احکام حکومتی را از احکام اولیه می‌شمارد که بر عنوان‌های اولی بار می‌شود. اشکال‌های مطرح شده در خصوص این دیدگاه که ناشی از تعریف سنتی احکام اولیه (کلانتری، پیشین، ص ۲۳۰، به

نقل از: صحیفه نور، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۱۷۰) مبتنی بر ثابت بودن و کلی بودن احکام اولیه) است، وارد نمی‌باشد و تفسیرها و توجیه‌های ارائه شده برخلاف نظر صریح حضرت امام خمینی (ره) در خصوص حکم اولی بودن احکام حکومتی است.

۲. مصلحت، مبنای احکام حکومتی

در اینکه مبنای تصرفات و اعمال ولایت ولی امر و صدور احکام حکومتی، تنها تقدم مصلحت نظام و لزوم استیفای آن است، جای تردید نیست و مصلحت، مبنای صدور حکم حکومتی است (حقدار، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۹۴).

گاه میان مصلحت و ضرورت، تفکیک لازم صورت نمی‌گیرد و این توهم وجود دارد که تصرفات حاکم اسلامی و اساساً احکام حکومتی و اقداماتی که بر خلاف احکام فرعی صورت می‌گیرد، مبتنی بر تحقق موضوع ضرورت و اضطرار است و صرف مصلحت نمی‌تواند دلیلی بر جواز این اقدامات باشد؛ حال آنکه محور و مبنای احکام حکومتی تنها مصلحت نظام و جامعه و تشخیص به جای آن است و نیازی به وصول به حد اضطرار نیست. ضرورت و مصلحت دو عنوان مترادف نیستند: اولی موضوع برای جریان حکم ثانوی است و دومی مجرای تصرفات و احکام حکومتی است. ضرورت به عنوان مبنای احکام ثانویه، نیازی به اعمال ولایت ندارد، ولی تشخیص احکام حکومتی و اعمال آن بر عهده ولی امر است (مرتضوی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۷۲). ملاک و مبنای تصرفات و احکام حکومتی، لزوم رعایت مصلحت نظام و جامعه و تقدم آن بر سایر مصالح است؛ خواه مصلحت به مفهوم مصلحت مردم در جهت رفاه حال آنان باشد یا مصلحت نظام در بعد سیاسی که تشخیص آن هم با مقام امامت و ولایت است (عمید زنجانی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۲۰).

۲-۱. تعریف مصلحت

واژه مصلحت در لغت، به معانی زیر آمده است:

- «الاصلاح، نقیض الافساد، و المصلحه کالمنفعه وزناً و معناً» (ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۶۲): بهبودبخشیدن، نقیض تباه کردن است و مصلحت از لحاظ وزن و معنا، مثل منفعت است.

- «الصلاح ضد الفساد تقول صلح الشی یصلح صلوحاً» (جوهری، ۱۳۶۸، ذیل «صلح»). در این تعبیر، مصلحت در مقابل مفسده قرار دارد.

- «المصلحة ما یترتب علی الفعل و یبعث علی الصلاح» (الخوری الشرتونی، ۱۴۰۳ق، ذیل صلح). در این تعبیر، مصلحت چیزی است که انسان را به سوی کارهای شایسته و مفید رهنمون سازد.

از بین تعاریف ذکرشده لغوی، این تعریف بیشتر مورد قبول قرار گرفته است: مصلحت در لغت، از نظر وزن و معنا مساوی واژه منفعت است (غزالی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۸۶).

مصلحت در اصطلاح

این اصطلاح را نخستین بار اصولیون اهل سنت به کار بردند. غزالی می گوید: «مصلحت، تأمین هدف شارع و هدف شارع، مواظبت از دین، جان، عقل، نسل و مال انسان است» (صرامی، همان، ص ۶۵).

یکی از ادله شرعی اهل سنت، «مصلح مرسله» است که بحث های مربوط به مصلحت، بیشتر تحت همین عنوان مطرح شده است؛ اما در فقه امامیه، مصلحت در سطح کلان و برای حفظ نظام مطرح شده است.

شهید اول - از فقهای بزرگ امامیه - در کتاب *گرانقدر القواعد و الفوائد* در موارد متعددی به مصلحت، اقسامش و اعتبار شرعی آن اشاره کرده (شهید اول، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۱۸-۲۲۰ و ۲۸۶)، می‌فرماید: «نفس، دین، عقل، نسل و مال از اموری است که هیچ شریعتی از سوی خداوند نازل نشده است، مگر برای حفظ اینها، و اینها ضروریات پنجگانه می‌باشند (همان، ص ۳۸).

میرزای قمی نیز حفظ این امور پنجگانه را شرعاً لازم شمرده، فرموده است: «مصلح پنجگانه از اموری است که به دلیل شرع و حکم قطعی و عقل، معتبر می‌باشند» (میرزای قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۹۲).

بنابراین در تعریف مصلحت، تقارب و نزدیکی‌ای بین نظریات فقهای شیعه و سنی دیده می‌شود؛ با این تفاوت که فقهای اهل سنت مبنای مصلحت را مصالح مرسله می‌دانند، اما فقهای شیعه، مصلحت را یا به سنت ارجاع می‌دهند، بدین صورت که مصلحت را به معنای تشخیص مصادیق احکام کلی شرعی لحاظ می‌کنند، مانند اینکه شارع فرموده حفظ نفس یا دین واجب است، ولی مصادق‌های آن را در تمام موارد مشخص نکرده، بلکه تشخیص را بر عهده مجتهد واجد شرایط گذاشته است؛ یا مصلحت را به دلیل عقل برمی‌گردانند؛ بدین صورت که هرگاه عقل به وجود مصلحتی قطع پیدا کرد که مغایر با هیچ یک از ادله شرعیه نبود و مقتضی جعل حکم بود، بدون شک می‌تواند بر اساس آن به وضع حکم پردازد. از این رو مصلحت مبتنی بر مصالح مرسله، از نظر اهل سنت دلیل معتبر شرعی محسوب می‌شود و حال آنکه از نظر شیعه، دلیل مستقل محسوب نمی‌شود و اگر به سنت و عقل رجوع بکند، دارای اعتبار است (حکیم، ۱۴۳۰ق، ص ۴۰۳).

به هر حال، از لحاظ ثمره بحث که اعتبار و اعتنا به اصل مصلحت است، اختلافی بین فقهای شیعه و سنی وجود ندارد و هر دو گروه اتفاق دارند که برای حفظ حیات فردی و اجتماعی، باید این اصل را مد نظر قرار دهند.

۲-۲. تقسیم‌بندی مصالح

معمولاً مصالح را به سه دسته تقسیم می‌کنند (شهابی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۳۵):

الف) ضروریات؛

ب) احتیاجات؛

ج) امور شایسته و پسندیده.

الف) **مصالح ضروری:** مصلحت‌های ضروری از نظر اسلام، اموری است که بدون وجود آنها، آبادی جهان و بهبود و پیشرفت و سعادت جهانیان تأمین نمی‌شود. این امور عبارتند از:

- حفظ دین؛

- حفظ نفس؛

- حفظ عقل؛

- حفظ نسل؛

- حفظ مال.

ب) **مصالح احتیاجی:** در شریعت اسلام، مصالح احتیاجی در مرتبه‌ای پایین‌تر از مصالح ضروری قرار دارد؛ زیرا اگر یکی از مصالح ضروری از بین برود، مستقیماً به سعادت بشر زیان وارد می‌شود؛ در حالی که فقدان مصالح احتیاجی، ممکن است موجب زحمت و مشقت فرد یا اجتماع شود یا در زندگی اخلاص ایجاد نماید؛ برای مثال حفظ دین ضروری است و آنچه احتیاجات بدن به وجود آن بستگی دارد، برای حفظ دین نیز اجازه داده شده است؛ مثلاً در موارد خاصی به انسان اجازه داده شده است به جای وضو، تیمم کند.

ج) **مصلح تحسینی:** مصلحی است که باعث رشد و کمال جوامع می‌شود و رعایت این مصلح، پیشرفت فردی و اجتماعی بشر را به همراه دارد.

گفتنی است شهید این تقسیم‌بندی را در کتاب **القواعد و الفوائد** ذکر کرده است، اما سایر مؤلفان کتاب‌های فقهی شیعه از آن جا که نمی‌خواستند مصلحت را پایه احکام الهی قرار دهند، درباره مراتب مصلحت بحث نکرده‌اند؛ لذا در این رساله‌ها تقسیم‌بندی مصلحت و مراتب آن بر عهده عرف و عقلا گذاشته شده است.

۳-۲. ولایت فقیه و مصلحت

امام خمینی (ره) در کنار استدلال به مشروعیت ولایت فقیه، بر تقييد ولایت فقیه به مصلحت، مصلح عامه و یا صلاح امت تأکید می‌کنند. کتاب «البيع» ایشان که پایه‌های علمی و تئوریک ولایت فقیه را پی می‌نهد، نیز موارد فراوانی شاهد این مدعاست (صرامی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۵۱).

امام خمینی (ره) می‌فرماید:

حاکم اسلامی می‌تواند در موضوعات طبق صلاح مسلمین و یا صلاح حوزه حکومتی خود عمل کند. چنین اختیاری، استبداد به رأی نیست، بلکه عمل کردن طبق صلاح و خیر است. نظر حاکم، مانند عمل او تابع مصلحت است (ر.ک: امام خمینی (ره)، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۶۱).

به این ترتیب، روشن می‌شود که ولی فقیه عادل، در صدور احکام حکومتی، باید بر اساس عنصر مصلحت عمل کند و عنصر مصلحت، مبنای اصلی و اساسی صدور احکام حکومتی از جانب ولایت فقیه است.

بر این اساس، در جمهوری اسلامی ایران نهادی به عنوان مجمع تشخیص مصلحت نظام شکل گرفته که ولی فقیه برای حفظ و ادارهٔ جامعه اسلامی می‌تواند اموری را برای مشاوره به این نهاد ارجاع دهد، و اعضای ثابت و متغیر این مجمع را ولی فقیه تعیین می‌نماید (اصل ۱۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

البته حل و فصل اختلاف بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان نیز بر عهدهٔ مجمع تشخیص مصلحت نظام است.

امام خمینی (ره) در فرمان تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی که در تاریخ ۱۳۶۶/۱/۱۷ یعنی دو سال قبل از نهادینه‌شدن در قانون اساسی ۱۳۶۸ صادر شد، کاربرد مصلحت را تبیین فرمودند. در بخشی از این فرمان آمده است:

مصلحت نظام از امور مهمه است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد. امروز جهان اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران را تابلوی تمام‌نمای حل معضلات خویش می‌دانند. مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک زیر سؤال ببرد (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۱، ج ۱۵، ص ۱۷۴).

نتیجه

احکام حکومتی که برای ادارهٔ جامعه اسلامی امری مهم است، از احکام اولیهٔ اسلام است که بر مبنای مصلحت، برای حفظ نظام اسلامی، تداوم و استحکام آن، احکام حکومتی جاری می‌شود.

فقهای شیعه مسئلهٔ حفظ دین و جلوگیری از خطرهایی که اسلام را تهدید می‌کند امری خطیر و اساسی می‌شمارند. در عصر حاضر، امام خمینی (ره)، مصلحت حفظ

دین را قاعده‌ای زیربنایی در فقه سیاسی و حکومتی اسلام، مطرح کردند که به عنوان یک واجب عقلی و ضرورت شرعی، بی‌نیاز از دلیل است و تردید در آن شایسته است (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۶۴).

از این‌رو حفظ نظام اسلامی و پاسداری از حریم دین، از واضح‌ترین مصادیق «ما لا یرضی الشارِع بترکه» است (همان، ص ۴۹۷).

نظریه سیاسی و حکومتی اسلام، مبتنی بر مصحلت حفظ دین و نظام اسلامی است که در قالب احکام حکومتی تبلور می‌یابد و این احکام حتی بر سایر احکام اسلام تقدم دارند؛ چون حفظ اصل اسلام و نظام اسلامی، بر حفظ احکام اسلام مقدم است و از بالاترین مصالح می‌باشد، و این از احکام اولیه اسلام است نه احکام ثانویه.

Archive of SID

منابع

۱. ابن منظور؛ **لسان العرب**؛ ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ق.
۲. امام خمینی (ره)؛ **صحیفه نور**؛ ج ۱۵، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
۳. _____؛ **صحیفه نور**؛ ج ۲۰، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
۴. _____؛ **کتاب البیع**، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۸.
۵. جعفری، محمدتقی؛ «جایگاه تعقل و تعبد در معارف اسلامی»، **مجله حوزه**؛ ش ۴۹، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بهار و اردیبهشت ۱۳۷۱.
۶. جوهری، اسماعیل؛ **صحاح اللغة**؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۸ق.
۷. حقدار، علی اصغر؛ «نقش زمان و مکان در احکام»، **مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام (ره)**؛ ج ۷، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴.
۸. حقیقت، سیدصادق؛ «فقه سیاسی و نقش دوگانه مصلحت»، **فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی**، ش ۳۲، زمستان ۱۳۸۹.
۹. حکیم، سیدمحمدتقی؛ **الاصول العامة للفقهاء المقارن**؛ قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۳۰ق.
۱۰. الخوری الشرتونی، سعید؛ **اقرب الموارد**؛ قم: انتشارات آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
۱۱. رحمانی، محمد؛ «احکام حکومتی و زمان و مکان»، **مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام (ره)**؛ ج ۷، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴.
۱۲. شهابی، علی‌اکبر؛ «مصلح فردی و اجتماعی»، **متون فقه پژوهی**؛ ج ۱۹، قم: کنگره فقه و زمان و مکان، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴.
۱۳. شهید اول؛ **القواعد و الفوائد**؛ ج ۱، تهران: منشورات مکتبه المفید، ۱۳۷۲.
۱۴. صدر، سیدمحمدباقر؛ **اقتصادنا**؛ بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
۱۵. صرامی، سیف‌الله؛ «احکام حکومتی»، **مجله راهبرد**؛ ش ۴، پاییز ۱۳۷۳.
۱۶. طباطبایی، علامه سیدمحمدحسین؛ **مرجعیت و روحانیت**؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱.
۱۷. علوی گرگانی، سیدمحمدعلی؛ «قلمرو نقش زمان و مکان در احکام»، **مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام (ره)**؛ ج ۱۴، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴.
۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی؛ «احکام و منابع فقهی و تحولات زمانی و مکانی»، **مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام (ره)**؛ ج ۱۴، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴.
۱۹. غزالی، محمد؛ **المستصفی**؛ بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۵ق.

۲۰. کلانتری، علی‌اکبر؛ «فقه و مصلحت نظام»، **مجله فقه**؛ ش ۱۱ و ۱۲، قم: بهار و تابستان ۱۳۷۶.
۲۱. گرچی، ابوالقاسم؛ «دیدار با صاحب‌نظران»، **مجله حوزه**؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ش ۳۶، بهمن و اسفند ۱۳۶۸.
۲۲. مؤمن، محمد؛ «تزاحم کارهای حکومتی و حقوق اشخاص»، **مجله فقه اهل‌بیت**؛ س ۲، ش ۵ و ۶، ۱۳۷۵.
۲۳. محامد، علی؛ «احکام اولیه و احکام ثانویه»، **مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام (ره)**؛ ج ۷، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴.
۲۴. مرتضوی، سیدضیاء؛ «امام خمینی (ره)، حکومت و خاستگاه ثبات و تغییر در احکام»، **مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام (ره)**؛ ج ۶، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴.
۲۵. مزینانی، محمدصادق؛ «ولایت فقیه از دیدگاه شیخ انصاری»، **مجله فقه**؛ ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۳.
۲۶. مظاهری، حسین؛ «احکام ولایت و حکومتی»، **مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام (ره)**؛ ج ۱۴، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴.
۲۷. میرزای قمی، ابوالقاسم؛ **القوانین**؛ تهران: علمیه اسلامیة، ۱۳۶۳.
۲۸. میرعلی، محمدعلی؛ «اعتبار رأی اکثریت از منظر فقه القرآن شیعه»، **فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی**، ش ۳۳، بهار ۱۳۹۰.
۲۹. نجفی، محمدحسن؛ **جواهر الکلام**؛ ج ۴۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.